

شده است؟ به این دلیل که به انتهای این منابع رسیدیم، به این دلیل که زیرساخت‌ها فرسوده شده و حوادث‌ها زیاد شده‌اند. گرچه در هر حادثه‌ای مانند واژگونی اتوبوس دانشگاه آزاد، این دانشگاه مقصر عنوان می‌شود، اما واقعیت این است که اتوبوس‌ها فرسوده‌اند. اگر اقتصاد رشد نکند و زیرساخت‌ها درست نشد، طبیعی است که ماشین‌آلات و ابنیه فرسوده شده و حوادث زیادی می‌شوند. امسال به خاطر بارندگی زیاد، بخشی از کمبود آب جبران شد. اما وقتی چرخ‌های اقتصاد بدرستی کار نکنند، اشتغال کم می‌شود، در نتیجه تلاش می‌کنیم با تکیه بر بخش کشاورزی اشتغال را زیاد کنیم، در حالی که اشتغال بیش از حد در کشاورزی باعث فشار بیش از حد به منابع آب و خاک می‌شود.

بنابراین استهلاک منابع کشور، اعم از نفت و گاز یا ماشین‌آلات و ابنیه، ناشی از سیاست‌های پوپولیستی است که در سال‌های گذشته دنبال شد، سیاست‌هایی که باعث شده اقتصاد نتواند رشد طبیعی خود را داشته باشد؟

وقتی شمارا در درست نروی، به بیراهه خواهی رفت، اما پیام این بیراهه رفتن، نه در کوتاه مدت، بلکه بعد از چند دهه خود را نشان می‌دهد. منابعی که در اختیار هر نسل قرار گرفته است، باید به صورت عادلانه استفاده شود تا برای چند نسل باقی بماند. اما وقتی راه درست را انتخاب نکنی و فقط بخواهی نسل حاضر را ضایع کنی، نسل‌های آینده اعتراض آن بلند نشود، طبیعتاً منابع و حق نسل‌های بعد را نابود می‌کنی. امروز چراغ‌های خانه همه ما روشن است. اما این برق با گاز ارزان قیمتی که به نیروگاه‌ها داده می‌شود، تولید می‌شود. آیا ما حق داریم چنین کاری بکنیم؟ آیا فرزندان ما را ضایع هستند چنین کاری بکنیم؟ حتماً رضایت نخواهند داشت. نسل بعد به ما خواهد گفت به چه حقی منابع ما را این طور مصرف کردید؟ به باور من بخشی از معنای حکمرانی، این است که در مقابل نسل فعلی، منافع نسل بعدی را نمایندگی بکنید. نسل حاضر همواره زیاده خواهد است. چه کسی است که راحتی کمتری بخواهد؟ چه کسی بدش می‌آید که چراغ‌های خانه او تا آخر روشن نباشد یا بنزین ارزان مصرف کند؟ این حاکمیت است که باید نمایندگی و صدای نسل بعد باشد و به مردم بگوید که من برای تأمین منافع نسل آتی، این سیاست‌ها را اتخاذ می‌کنم. یک ابزار برای تأمین منافع نسل آینده، قیمت است. یعنی قیمت‌ها را اصلاح کنیم تا مصرف‌کنندگان رفتار خود را اصلاح کنند. یا قیمت آب را واقعی کنیم تا دیگر کاشتن هندوانه برای شما به صرفه نباشد و به جای آن، محصولات کم آب بکارید.

اما اتخاذ تصمیمات درست در چنین حکمرانی، مستلزم این است که حاکمیت از حمایت‌های اجتماعی و سیاسی برخوردار باشد. اما در مقابل دیده می‌شود که این رانت‌ها از جیب منابع نسلی و درازمدت به جامعه پرداخت می‌شود تا آن حمایت‌ها همچنان برقرار بمانند.

دولت‌های رانتی در کشورهای نفتی همین سیاست را دنبال می‌کنند، یعنی رانت توزیع می‌کنند تا رضایت بخرند. طبیعی است که سیاستمداران اصولاً انگیزه‌ای برای اصلاح‌ها فرایند پیدانمی‌کنند. در این صورت وظیفه نخبگان و روشنفکران است که برای اصلاح‌ها فرایند بگویند. زیرا آنان جامعه را در یک افق بلندمدت می‌بینند. روشنفکران و نخبگان باید جامعه را تحریک کنند تا بدانند که سیاست‌های پوپولیستی، آینده فرزندان آنان را به مخاطره می‌اندازد، پس باید مانع اجرای این سیاست‌ها بشوند. رسانه‌ها باید پشتیبان روشنفکران باشند. اما این درد را کجا ببریم که بسیاری از روشنفکران ما هم پوپولیسم شدند. از مردم انتظاری نیست، زیرا آنان تخصصی ندارند. در حکومت هم سیاستمداران هستند که اصولاً از انجام کار سخت و اتخاذ تصمیم‌های دشوار پرهیز دارند. در این صورت چه کسی باید جامعه و حکومت را هدایت کند؟ به نظر من نخبگان، دانشگاهیان و رسانه‌ها، رسانه‌ها باید مردم را توجیه کنند، سازمان‌های مردم نهاد به عنوان گروه‌های فشار، ابزار کار مردم شوند. اما ناامیدکننده این است که روشنفکران ما هم حرف‌های پوپولیستی می‌زنند.

علاوه بر پوپولیستی شدن روشنفکران و رسانه‌ها، نظام کارشناسی و دیوانسالاران ما هم نمی‌توانند رویکردهای پوپولیستی سیاستمداران را مهار و آنها را هدایت کنند.

نظام کارشناسی، بوروکراسی و دیوانسالارها اصولاً ترسو هستند. فرض کنید کسی در وزارتخانه‌ای رشد می‌کند و آرام آرام مدیرکل می‌شود؛ آیا او این جسارت را خواهد داشت که مقابل سیاستمداری که دائم بالای سر او است، مخالفت کند؟ این فرد ۲۰ سال جان کنده تا مدیری معاون شده است. بنابراین نظام بوروکراسی و کارشناسی به صورت طبیعی محافظه‌کار می‌شود. چه کسی می‌تواند جسارت را در روح این نظام بوروکراسی بدمد؟ وقتی که رسانه‌ها سیاستمداران را تحت فشار بگذارند. اگر سیاستمداران بیرون تحت فشار قرار بگیرد، در داخل وزارتخانه‌ها نیز آدم‌ها با صدای بلند تر خواسته‌های جامعه را می‌گویند، تئوریزه و برنامه‌ریزی می‌کنند و در نهایت به راهبر تبدیل می‌کنند. اما اگر نظام کارشناسی از بیرون پشتیبانی نشود، در درون بالکنت و ترس حرف می‌زند.

بنابراین، در این صورت کار ویژه نظام کارشناسی این خواهد بود که چطور ایده‌های درست یا غلط سیاستمداران را اجرائی کند. به جای آنکه خود نقشی در طراحی ایده‌های درست داشته باشد. این بدترین شرایط مفروض برای نظام کارشناسی است؛ زیرا در این صورت نظام کارشناسی به جای اینکه نظر حق خود را مطرح کند، نظر باطلی می‌دهد و به ابزاری برای

سیاستمدار تبدیل می‌شود و وقتی هم که نظام کارشناسی نظر باطل می‌دهد تا نظر مدیر خود را جلب کند، این دیگر انحطاط محض است.

■ **پیشتر گفتید تا زمانی که فساد در کشور هست، پوپولیسم هم در کشور خواهد بود. به این معنی که افراد ادعا خواهند کرد ما با بر خورد با فساد می‌توانیم بخشی از هزینه‌های جامعه را تأمین کنیم.**

وجود فساد به صورت بسیار خوبی زمینه بروز پوپولیسم را فراهم می‌کند. چرا ما با ایده دلار ۴۲۰۰ تومانی مخالف بودیم؟ چون معتقد بودیم سرمایه اجتماعی در کشور پایین است و با اجرای این سیاست، این سرمایه کم‌تر هم می‌شود؛ زیرا وقتی زمینه فساد را فراهم می‌کنید، سرمایه اجتماعی را کاهش می‌دهید. وقتی کشور تحریم می‌شود، یعنی باید کمربندها را سفت‌تر بندیدم تا دوام بیاوریم. در این شرایط آیا مصلحت است کاری مانند دلار ۴۲۰۰ انجام دهیم که فسادهای بزرگ ایجاد کرد؟ در ادامه، آیا وقتی این فسادها ایجاد شد، می‌توان به جامعه گفت تک‌تک ما باید کمربندهای خود را سفت بندیدیم؟ همه خواهند گفت اول آن مفسدان بزرگ را جمع کن، بعد به سراغ ما بیا. ما به جامعه می‌گوییم تحریم شدیم، پس باید گوشت کم‌تری مصرف کنیم تا نیازی به واردات نداشته باشیم؛ یا شاید نتوانیم قطعات خودرو وارد کنیم. این یعنی تغییر دادن رفتار مردم، نمی‌شود در جایی میلیون میلیون دلار خرج کرد، بعد به مردم گفته شود که فلان کارها را باید بکنید. از سوی دیگر، فساد یک داستان بسیار روشن دیگر هم دارد که متأسفانه کمتر به آن توجه می‌شود. مثالی بزنم، کسی که یک میلیارد دلار را می‌دزدد، این زمینه ذهنی را فراهم می‌کند تا ۸۰ میلیون نفر، هر کدام به اندازه ۱۰۰ دلار بدزدند. ۱۰۰ دلار در جای خود پول زیادی نیست. اگر هر کسی با توجه به دزدی یک میلیاردی، به خودش اجازه دهد ۱۰۰ دلار دزدی کند، ۸ میلیارد دلار از منابع کشور هدر می‌رود. به این ترتیب، هر کس به خودش مجوز می‌دهد که به خاطر یک فساد بزرگ، یک فساد کوچک انجام دهد، در این صورت کل منابع کشور تحلیل می‌رود.

■ **ایده‌ای که مطرح کردید، این بود که شعارهای مقابله با فساد هم می‌تواند زمینه پوپولیسم شود. یعنی برخی ادعا می‌کنند که اگر من بلیام، منابعی را که با فساد یغما می‌رود به چرخه اقتصاد باز می‌گردانم و به این ترتیب، دیگر نیازی به گرفتن پول از مردم نیست**

مبارزه با فساد دو شکل دارد: پوپولیستی و غیرپوپولیستی. مبارزه پوپولیستی به این صورت است که به مردم می‌گوید تکه‌هایی از اقتصاد یا منابع کشور را که به صورت غیرقانونی برداشت کردید، برای خودتان است، حقتان را گرفتید. مثلاً اگر بی دلیل خود را جزو مشاغل سخت‌وزیان آور اعلام کردید و زود باز نشسته شدید، مهم نیست، من فقط باید آن یک میلیارد دلار را پس بگیرم. این رویکرد پوپولیستی است. شکل غیرپوپولیستی این است که هم آن یک میلیارد دزدی را پس می‌گیرم و هم راه دزدی‌های صد دلاری را مسدود می‌کنم. من باید کل این پول را بگیرم و خرج زیرساخت‌ها بکنم تا رشد اقتصادی را هموار کند. ما جز ساختن زیرساخت‌ها هیچ راهی برای توسعه نداریم. ما باید شرکت‌هایی داشته باشیم که دارای قدرت رقابت در بازارهای جهانی باشند. هر راه دیگری غیر از این، به رشد اقتصادی نمی‌رسیم و چه بسا تهدید سست‌تری شویم.

■ **این رشد یا توسعه زیرساخت‌ها، تنها با سرمایه دولتی به دست می‌آید؟**  
قطعه سرمایه دولتی کافی نیست، اما فعلاً باید از سرمایه‌ای که در اختیار داریم به درستی استفاده کنیم. اگر ما از سرمایه خود به درستی استفاده کنیم، در این صورت سرمایه خارجی هم وارد کشور خواهد شد. کسی نپرسید چرا پس از برجام، خارجی‌ها در زمینه انرژی‌های پاک در ایران سرمایه‌گذاری اندکی انجام دادند؟ هر آدم عاقلی که وارد کشور شد، متوجه شد که قیمت‌های برق آنقدر پایین است که سرمایه‌گذاری در این رشته نمی‌تواند سودآور باشد. در مقابل گفته می‌شده که تفاوت قیمت واقعی برق با قیمت مصرف‌کننده از سوی دولت پرداخت می‌شود. اما آنان می‌گفتند دولت شما پولی ندارد که پرداخت کند. بنابراین، اگر ما ساز و کارهای داخلی خود را درست نکنیم، حتماً خارجی‌ها در داخل سرمایه‌گذاری نمی‌کنند. حتی اگر ۱۰ تا ۱۰۰ برابر امضا کنید، سرمایه‌گذار خارجی در صنایع برق پاک ما سرمایه‌گذاری نمی‌کند.

■ **یک راه بهبود حکمرانی و سیاستگذاری و دوری از سیاست‌های پوپولیستی، شفافیت است. انتظار متقابل جامعه و نظام حکمرانی مبنی بر شفافیت چطور به دست می‌آید؟**

این فرآیند تدریجی است و به صورت گام به گام درست می‌شود، همچنان که جامعه و اقتصاد هم گام به گام به این وضعیت دچار شده‌اند. هنر حکمرانی و سیاستگذاری اقتصادی همین است، یعنی باید به جامعه نشان بدهد که یک جایک امتیاز از تو می‌گیرم و در مقابل، یک منفعت هم برای تو ایجاد می‌کنم. یعنی اگر چیزی گرفتم، جای دیگری را هم درست کردم.

**وجود فساد به صورت بسیار خوبی زمینه بروز پوپولیسم را فراهم می‌کند. چرا ما با ایده دلار ۴۲۰۰ تومانی مخالف بودیم؟ چون معتقد بودیم سرمایه اجتماعی در کشور پایین است و با اجرای این سیاست، این سرمایه کم‌تر هم می‌شود؛ زیرا وقتی زمینه فساد را فراهم می‌کنید، سرمایه اجتماعی را کاهش می‌دهید.**